

دانشجویان را به این موضوع سوق داده است. در بیشتر پایان‌نامه‌ها کار کتابخانه‌ای صورت گرفته نه پژوهش میدانی که این خود برای پژوهش در عرصه‌ای که ناشناخته‌های فراوانی دارد و هنوز بخش اعظم آن به جامعه پژوهش شناسانده نشده است، ضعف بزرگی به شمار می‌رود. از باب نمونه، پژوهش در حوزه شناسایی نقاشان چاپ سنگی و آثارشان در پایان‌نامه‌ها عمدتاً به معرفی و پژوهش پیرامون «علیقلی خویی» نقاش و هنرمند شاخص این فن در دوره ناصری ختم می‌گردد، که در مورد این شخصیت شش پایان‌نامه میان سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ ش به نگارش درآمده است (ر.ک: بوذری و آزادی ۱۳۹۰: ۵۷-۶۵). در حالی که به نقاشان هم عصر علیقلی خویی و یا بعد از وی کمترین توجهی نشده است. عمده‌ترین دلیل این اقبال وجود منابع کتابخانه‌ای آماده مانند مقاله رابینسون، و دو کتاب ارزشمند تصویرسازی داستانی در کتاب‌های چاپ سنگی و آلبوم شاهنامه نگاشته فریدریش مارزولف و مقالات ایشان در خصوص این نقاش است که دانشجویان کمترین زحمت و با استفاده از این منابع، سعی در ارائه فعالیت پژوهشی خود می‌کند و از مراجعه به کتابخانه و پژوهش میدانی خود را می‌رهاند. با بررسی انجام شده درباره آثار علیقلی خویی به جرأت می‌توان گفت که همگی این پژوهش‌ها به نوعی چسب و قیچی شده پژوهش‌های پیشین، خاصه پژوهش مارزولف است و در هیچ کدام از مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی که در این خصوص انجام پذیرفته، اطلاعی بیش از آنچه مارزولف ارائه داده است، یافت نمی‌شود و در بسیاری از این نگاشته‌ها، متأسفانه حتی به آثار مارزولف ارجاع هم داده نشده گویی که نویسنده این مطالب را خود یافته و نقل کرده است!

در مقاله حاضر نیز یکی از این نوع کتابسازی‌ها بررسی می‌شود؛ اثری که مؤلف آن نه تنها دست به پژوهشی نوین و جدید و کاربردی نزده بلکه با ناشی‌گری تمام اثری فاقد هرگونه ارزش علمی و محتوایی به جامعه پژوهشی ارائه کرده است؛ کتابی که مصداق بارز چسب و قیچی و یا با اصطلاح امروزی «کپی و پیست» کردن پاره‌ای مطالب از دیگران است. این کتاب گواهی است روشن بر عقبگرد

تلاشی بی‌مایه

مجید غلامی جلیسه

معاون فرهنگی، پژوهشی و آموزشی خانه کتاب
jalise@bayaz.ir

آژند یعقوب، میرزا علیقلی خویی، تهران:
پیکره، ۱۳۹۱ ش، ۳۲ ص، وزیری.

امروزه با گذشت دو قرن و اندی از چاپ اولین کتاب چاپی ایران به سال ۱۲۳۳ ق (غلامی جلیسه ۱۳۹۰: ۴۶) تلاش‌های خوب و جدی در حوزه تاریخ چاپ در ایران در حال انجام است، دهه هشتاد دهه‌ای پرتلاش برای این حوزه بود، از چاپ اولین مقاله در این حوزه که به قلم مرحوم سید حسن تقی‌زاده به سال ۱۲۹۰ ش در شماره ۵ روزنامه کاوه انتشار یافت (تقی‌زاده ۱۲۹۰: ۱۱-۱۴) تا آخر دهه هشتاد طی یک قرن ۷۱۷ عنوان مقاله، کتاب و پایان‌نامه در این موضوع نگاشته شده که ۳۵۶ عنوان آن در نود سال نخست و ۳۶۱ عنوان آن در دهه هشتاد به نگارش درآمده است (غلامی جلیسه ۱۳۹۲: ۲۵).

با توجه به این آمار می‌توان امیدوار بود که این روند صعودی آینده پژوهشی روشن و پرباری را در این حوزه نوید دهد، خاصه آنکه اقبال دانشگاهی قابل توجهی به این حوزه صورت گرفته است، چاپ تنها ۵۳ عنوان پایان‌نامه در این دهه به تنهایی گواهی صادق بر نگاهی آکادمیک بر مقوله پژوهش در حوزه کتاب‌های چاپ سنگی و سربی است. هرچند این اقبال در وهله اول نوید خوشی است، اما متأسفانه با نگاهی به نوع آثار نگاشته شده در سطوح دانشگاهی، خاصه پایان‌نامه‌ها، این ذهنیت برای خوانندگان پیش می‌آید که تنها جذابیت موضوع بوده که استادان و

جامعه پژوهشی ما در سطح آکادمیک، جامعه جوانی که با انگیزه فراوان تشنه یافتن است و پژوهش و متأسفانه با تأسی به این نوع از استادان و آثار به جای پیشرفت به ابتدال کتابسازی سوق داده می‌شوند.

درباره مؤلف

یعقوب آژند متولد سال ۱۳۲۸ ش در میاندوآب است که مدرک کارشناسی تاریخ را از دانشگاه تبریز و کارشناسی ارشد را در پژوهشکده فرهنگ ایران زمین و دوره دکتری را از دانشگاه تهران اخذ کرده است.

او در سال ۱۳۷۹ ش موفق به اخذ درجه دانشیاری شد و در سال ۱۳۸۳ به درجه استادی رسید. او کسب عنوان «استاد نمونه» و «پژوهشگر برتر» از طرف وزارت علوم، نشان درجه یک پژوهش» از طرف دانشگاه تهران، انتخاب به عنوان یکی از ده دانشمند جهان اسلام در قلمرو هنر و همچنین انتخاب کتاب نگارگری ایران به عنوان کتاب فصل، را در کارنامه خود دارد.

از یعقوب آژند تاکنون بیش از یکصد جلد کتاب و یکصد عنوان مقاله منتشر شده است.

بررسی کتاب

در این بررسی، در دو بخش به کتاب می‌پردازیم: در بخش اول مشخصاً اشکالات علمی و محتوایی را بررسی خواهیم کرد و در بخش دوم ایرادات فنی و ظاهری کتاب را متذکر خواهیم شد.

اشکالات علمی

بخش قابل توجهی از ایرادها و اشکال‌های علمی و محتوایی کتاب را شاید بتوان ناشی از عدم اطلاع مؤلف از هنر دوره قاجار مخصوصاً هنر چاپ سنگی دانست. به نظر می‌رسد که اگر مؤلف در این عرصه ورود نمی‌کرد، شاید هیچگاه آثار علمی و نگاشته‌های دیگرش تحت الشعاع قرار نمی‌گرفت و حداقل مقومی برای نقد دیگر آثارش نمی‌گردید.

این مشکل از دو حیث قابل توجه است: اول آنکه وی

به نظر می‌رسد به هیچ وجه اهل مطالعه حداقل در این حوزه نبوده است، چرا که اگر کمی با منابع جدید آشنا بود، برای نگارش این مقاله به منابع قبل از انقلاب — که برخی بیش از نیم قرن از تألیف آن‌ها می‌گذرد — ارجاع نمی‌داد؛ یا اگر کمترین احاطه‌ای به این موضوع پژوهشی داشت، از منابع دست سوم در حوزه تاریخ و هنر چاپ استفاده نمی‌کرد. از باب مثال کتاب از صبا تا نیم‌نگاشته، یحیی آرین‌پور که به سال ۱۳۵۱ ش به چاپ رسیده، اساساً منبع پژوهشی در حوزه تاریخ چاپ به شمار نمی‌رود. همچنین کتاب سبک‌شناسی نگاشته محمدتقی بهار نیز اساساً کتابی مرجع در حوزه زبان و ادبیات فارسی است نه تاریخ و هنر چاپ.

مؤلف حتی در استفاده از منابع تخصصی چاپ نیز به بیراهه رفته است و به نظر می‌رسد که حتی این منابع را نیز ندیده و از منبع ثانی و یا حتی ثالثی نقل نموده است؛ مثلاً او از مقاله‌ای با عنوان «چاپ و مطبوعات در ایران» نام می‌برد و بدان استناد می‌کند که در بخش منابع کتاب این گونه معرفی شده است: تقی‌زاده، سیدحسن، چاپ و مطبوعات در ایران، سال دوم، ۱۳۳۹ ق، ش ۵، ص ۹-۱۲.

این نوع معرفی منبع، گواهی است آشکار بر عدم مطالعه و حتی مراجعه مؤلف به این مقاله، چرا که اولاً مؤلف هیچ نامی از مجله و یا روزنامه‌ای که این مقاله در آن به چاپ رسیده ذکر ننموده است و خواننده نمی‌تواند بفهمد که این مقاله آقای تقی‌زاده در کدام مجله به چاپ رسیده است و کجا باید به دنبال متن اصلی این مقاله بگردد.

و ثانیاً پر واضح است که آقای آژند حتی کپی مقاله را هم رؤیت نکرده است چه برسد به اصل کتاب؛ چرا که در این صورت حداقل عنوان این مقاله را درست می‌نوشت و به جای عنوان صحیح «چاپخانه و روزنامه در ایران» عنوان مجعول «چاپ و مطبوعات در ایران» را استفاده نمی‌کرد؛ و یا صفحات مقاله را به درستی مشخص می‌کرد. مشخصات کامل این مقاله این گونه است: «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کاوه، س ۲، ش ۵، ۲۸ آذر ۱۲۹۰ (۵ رمضان ۱۳۳۹)، ص ۱۱-۱۴.

۱۲۴۱ق وارد ایران شد. عباس میرزا (متوفا ۱۲۴۹ق) شخصی را به نام میرزا جعفر تبریزی در ۱۲۴۰ق برای آموختن چاپ سنگی به مسکو فرستاد. از تهران هم شخصی به نام میرزا اسدالله به همین منظور به سن پترزبورگ اعزام شد؛ اما این دو تن پس از بازگشت از روسیه، در تبریز به فعالیت پرداختند و در این شهر دو دستگاه چاپ سنگی دایر کردند (آرین پور ۱۳۵۱: ۲۳۲/۱). قرآن اولین کتاب چاپ سنگی بود که در ۱۲۴۸ق به دست اسدالله میرزا انتشار یافت و سپس زاد المعاد با خط میرزا حسین خوشنویس، که قرآن یاد شده را نیز کتابت کرده بود، در ۱۲۵۱ق منتشر شد (آرند ۱۳۹۱: ۹).

دقت در این بند تناقضات آشکار و پراشتباه آرند را آشکار می‌سازد. او می‌نویسد: «چاپ سنگی هشت سال پس از چاپ چاپ سربی، حدود ۱۲۴۱ق وارد ایران شد.» اما خوب بنابر مطلبی که در بند قبل همین کتاب آمده چاپ به سال ۱۲۳۳ق وارد ایران و شهر تبریز شد. پس از این می‌نویسند که شخصی به نام میرزا جعفر تبریزی به فرمان عباس میرزا در سال ۱۲۴۰ق برای آموختن چاپ سنگی به مسکو فرستاده می‌شود و شخصی دیگر به نام میرزا اسدالله به سن پترزبورگ، و این دو پس از بازگشت به تبریز می‌روند و به سال «۱۲۴۸ق» اولین کتاب چاپ سنگی (که قرآن است) توسط اسدالله میرزا چاپ و منتشر شود. در ابتدای بند آمده بود که هشت سال بعد از ورود چاپ سربی به ایران چاپ سنگی وارد ایران شد یعنی به سال ۱۲۴۱ق، حال چگونه است که چند سطر بعد می‌آید که اولین کتاب چاپ سنگی به سال ۱۲۴۸ق در تبریز توسط اسدالله میرزا چاپ و انتشار می‌یابد.

محض اطلاع باید گفت که اولین کتاب چاپ سنگی که نگارنده این سطور با کوشش فراوان توانست نسخه‌ای از آن را بیابد و اطلاعات آن را منتشر نماید، قرآنی است که در ۲۵ رمضان سال ۱۲۴۹ق در شهر تبریز و توسط محمد صالح بن باقر شیرازی به چاپ رسیده است. و البته کاتب آن نیز شخصی به نام محمد حسین بن محمد تبریزی است (غلامی جلسه ۱۳۹۰: ۷۵).

این چاپخانه پنج سال بعد به فرمان شاه به تهران انتقال

مؤلف محترم با استناد به این مقاله می‌نویسد که «نخستین کتابی که در این مطبعه چاپ شد، فتحنامه، سروده میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱ق) بود» (آرند ۱۳۹۱: ۹). واضح و مبهرن است که اساساً هر نگاشته علمی باید از آخرین نتایج تحقیقات انجام شده در حوزه مرتبط خود بهره برد و بدان استناد دهد و این بسیار عجیب است که استاد آرند با استناد به مقاله‌ای که نود سال قبل به چاپ رسیده تاریخ چاپ را مرور می‌کنند.

هر چند تقی زاده و به طبع آن محمدعلی تربیت به استناد گفته شیندلر در آثار خود از کتابی با نام فتحنامه که به سال ۱۲۲۷ق در تبریز چاپ شده نام برده‌اند، اما این اطلاع تاکنون مستندی نداشته و امروزه ما می‌دانیم که اولین کتاب چاپی ایران رساله جهادیه تألیف میرزا عیسی قائم مقام فراهانی است، که به سال ۱۲۳۳ق در شهر تبریز و به دست محمدعلی بن محمد حسین آشتیانی ملقب به امین الشرع تبریزی چاپ و منتشر شده است. این مطلب که در مقالات متعدد بررسی و اشاره شده است و حتی خانم شهلا بابازاده هم در کتاب تاریخ چاپ در ایران (۱۳۷۸ش) بدان اشاره کرده و تصاویر آن را نیز که متعلق به نسخه کتابخانه ملی است، در کتاب خود چاپ نموده است. جالب‌تر آنکه جناب آقای آرند چند ماه قبل از چاپ و انتشار کتاب میرزا علیقلی خویی بر کتابی با نام چاپ سنگی فارسی از نگاه شرق‌شناسان مقدمه نگاشتند که در اولین مقاله آن با نام «تاریخچه مختصر چاپ در ایران» نگاشته و یلم فلور این بحث طرح گردیده و فلور ضمن اشاره به رساله جهادیه نظریه شیندلر را نیز مطرح کرده است (مهاجر ۱۳۹۱: ۲۶). و واقعاً جای تعجب دارد که آرند در کتاب خود به راحتی از کتابی مجهول و حتی مجعول^۱ به عنوان اولین کتاب چاپی ایران نام می‌برد؟

عدم مطالعه و اطلاع از منابع پژوهشی وی در این حوزه بدینجا ختم نمی‌شود، درست چند سطر بعد مطلب دیگری را بدین نحو درآورده است:

چاپ سنگی هشت سال پس از چاپ سربی، حدود

۱. استاد مرحوم ایرج افشار در باب تردید انتشار چنین کتابی می‌فرمودند: اساساً فتحی در آن زمان در مقابل روس به دست نیامده بود که فتحنامه به نگارش درآمده باشد و چاپ شود.

یافت و نخستین کتابی که در آن چاپ شد، دیوان نشاط اصفهانی یا گنجینه معتمد بود (آژند ۱۳۹۱: ۱۰).

من نمی دانم این بعد، بعد از کدام تاریخ است، تاریخ اشتباه چاپ قرآن، و یا تاریخ انتشار کتاب زاد المعاد که سال ۱۲۵۱ ق در تبریز چاپ و انتشار یافته است، در هر صورت این نیز اشتباه است! چرا که در سال ۱۲۵۲ ق میرزا صالح شیرازی روزنامه کاغذ اخبار را منتشر می کند که با تکنیک چاپ سنگی به چاپ می رسد (غلامی جلیسه ۱۳۹۰: ۸۵) و البته در این سال نیز کتاب دیگری به نام قانون نشانها به چاپ می رسد که قریب به یقین چاپ تهران است (همان، ۹۵).

در هر صورت ما مطمئن هستیم که کتاب دیوان نشاط اصفهانی یا همان گنجینه معتمد اولین کتاب چاپ سنگی تهران نیست و آن چنان که محمدبن فتحعلی لواسانی در مقدمه این کتاب ذکر می کند این اثر در تاریخ ۱۲۶۰ ق چاپ و منتشر شده است.

به جرأت می توان گفت که این بخش اشتباه آژند نیز مربوط به استفاده از کتاب سبک شناسی محمد تقی بهار است که اساساً منبع پژوهشی حوزه تاریخ چاپ به شمار نمی رود و بسیار عجیب است که با وجود آثار تخصصی در این حوزه، مانند تاریخ چاپ سنگی نگاشته شچگلوا که به سال ۱۳۸۸ ش توسط انتشارات معین در تهران چاپ گردیده، باید به این نوع از کتابها استناد بکنند. آقای آژند حتی اگر به کتاب چاپ سنگی فارسی از نگاه شرق شناسان که خود ایشان بر آن مقدمه نوشته اند مراجعه می نمود نیز شاید این اشتباه را در خصوص ورود چاپ سنگی به تهران مرتکب نمی شد. در این کتاب مقاله ای با عنوان «تاریخ چاپ سنگی فارسی در ایران» توسط اولمپادا شگلوا به چاپ رسیده که در آن از کاغذ اخبار به عنوان اولین اثر چاپ سنگی تهران یاد شده است (مهاجر ۱۳۹۱: ۳۶).

کلی می توان گفت، میرزا علیقلی خویی در چاپخانه سنگی تبریز به کار پرداخته و بعید نیست نزد ادوارد برجیس (Edward Burjess) که در ۱۲۴۱ ق یا پس از آن به تبریز آمده و در چاپخانه تبریز مشغول کار شده، به فراگیری فن چاپ سنگی پرداخته؛ چون در تصویر موجود از دستگاه

چاپ سنگی که میرزا علیقلی کشیده، تصویر پیکره ای دیده می شود که جامه و شکل و شمایلش شبیه ایرانیان نیست و به نظر می رسد شبیه ادوارد برجیس باشد که مشغول کار با دستگاه چاپ است (به مطالب بعدی رجوع شود) (آژند ۱۳۹۱: ۱۱).

اینکه میرزا علیقلی خویی فعالیت خود را در بدو امر از تبریز آغاز کرده به سبب خویی بودنش بعید نمی نماید، اما اینکه با ادوارد برجیس همکار بوده و بیان چنین احتمالاتی که هیچ پشتوانه علمی برای آن توسط مؤلف ارائه نشده، به نظر توهمی بیش نیست. جالب تر آنکه مؤلف برای اثبات مدعای خود این نظریه را مطرح می کند که در مجلس کارگاه چاپ علیقلی خویی که به سال ۱۲۶۴ ق در کتاب خمسه نظامی چاپ شده است، «تصویر پیکره ای دیده می شود که جامه و شکل و شمایلش شبیه ایرانیان نیست و به نظر می رسد شبیه ادوارد برجیس باشد که مشغول کار با دستگاه چاپ است» (آژند ۱۳۹۱: ۱۱).

نگارنده در این تصویر دقت بسیار کرد ولی شخصی با لباس یا شمایل غیر ایرانی در این تصویر ندید و خوب بود که نویسنده حداقل مشخص می کرد که از این دوازده نفر حاضر در تصویر، مرادشان کدام شخص است و اینکه اساساً این نظریه چگونه به ذهنشان خطور کرده که این مجلس که در تهران و به سال ۱۲۶۴ ق چاپ شده، می تواند مرتبط با فعالیت علیقلی خویی در تبریز و به گفته ایشان حدود ۱۲۴۱ ق باشد.

می نویسد:

طوری که در ۱۲۵۰ ق به قدر بسنده بر میزان مهارت خود در این فن افزود و از تصویرپردازان معروف این نوع چاپ در تبریز شد (آژند ۱۳۹۱: ۱۱).

تا چندی پیش همه بر این باور بودند که اولین کتاب چاپ سنگی مصور لیلی و مجنون مکتبی شیرازی است که به سال ۱۲۵۹ ق در تهران چاپ و منتشر شده است. اما چندی پیش علی بوذری مقاله ای منتشر کرد و نشان داد که اولین کتاب مصور قانون نشانهای دولتی نگاشته حاجی میرزا آقاسی است که قریب به یقین در تهران چاپ و منتشر شده

گلاسسه چه توجیهی دارد و اینکه اساساً قیمت ۷۰۰۰ تومان برای ۳۲ صفحه کاغذ گلاسسه چه توجیهی منطقی و بازاری دارد، آن هم برای اثری که هیچ محتوای علمی در آن یافت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با مطالعه کتاب میرزا علیقلی خویی نگاشته یعقوب آژند مشخص می‌گردد که مؤلف محترم به هیچ نحو به معرفی آکادمیک و علمی این شخصیت هنری ارزشمند در حوزه چاپ سنگی نپرداخته است و این کار به نوعی گریه‌برداری ناشیانه و بدون پشتوانه علمی از آثار و اطلاعاتی است که پیش از این به صورت پراکنده در خصوص این شخصیت ارائه شده است.

اولین و مهم‌ترین مشکلی که این اثر بدان مبتلاست، عدم تحقیقات میدانی است، مشکلی که متأسفانه به عنوان یک روش دانشگاهی ناصحیح اصل گردیده است. امروزه دانشجویان و استادان ترجیح می‌دهند به جای آنکه وقت و انرژی خود را در مخازن کتابخانه‌های خطی و سنگی مصروف دارند در پشت میز کار خود بنشینند و با چند کلیک اصطلاح پژوهش خود را به انجام برسانند. آنان حتی زحمت دیدن یک جلد کتاب چاپ سنگی یا خطی را به خود نمی‌دهند.

دومین مشکل مؤلف در نگاشتن این کتاب، عدم مطالعه و اطلاع از آثار دست‌اول و تازه منتشر شده در حوزه چاپ سنگی است که این ویژگی به راحتی از نگاهی به فهرست منابع کتاب مشهود است و همین موجب شده که حجم قابل توجهی از اطلاعات غلط ناخواسته و از روی عدم اطلاع نویسنده به کتاب راه پیدا نماید.

منابع

چاپخانه و روزنامه در ایران، کاوه، س ۲، ش ۵، ۲۸ آذر ۱۳۹۰ (۵ رمضان ۱۳۳۹ ق): ص ۱۱-۱۴.
بوذری، علی؛ آزادی، محمد، ۱۳۹۰، مآخذشناسی کتاب‌های چاپ سنگی و سربی، تهران: کتابدار.

و اولین کتاب مصور غیر داستانی است.^۱ به هر روی بر ما مسلم است که اساساً تصویرگری داستانی از ابتدای ۱۲۶۰ ق آغاز شده و کم‌کم رو به تعالی نهاده است و چنان‌که مارزولف نیز در مقاله خود بدان اشاره کرده است اولین نقاشی‌های تاریخ دار علیقلی خویی از ۱۲۶۳ ق به این طرف شناسایی شده است. و اساساً ما در دهه پنجاهم قرن سیزدهم شاهد چاپ آثار چاپ سنگی هستیم که فاقد تصاویر داستانی هستند. پس چگونه ممکن است که علیقلی در این دوره به عنوان تصویرپردازی معروف شناخته شده باشد.

اشکالات فنی

الف. عدم شماره‌گذاری تصاویر. در این کتاب مؤلف از ۳۱ تصویر استفاده نموده است که متأسفانه اولاً تصاویر شماره‌گذاری نگردیده‌اند و ثانیاً توضیحات آن‌ها کم و ناقص است. به نظر می‌رسد این اشکال از آنجا ناشی می‌شود که مؤلف ناشیانه این تصاویر را از کتاب تصویرسازی داستانی چاپ سنگی نگاشته مارزولف برداشته و البته هیچ ذکر از این برداشت نیز صورت نگرفته است.

ب. کیفیت پایین تصاویر. استفاده از تصاویر بی کیفیت که ناشی از برداشت غیر علمی مؤلف از کتاب دیگر است، از جمله مواردی است که با نگاه به کتاب کاملاً مشهود است. در برخی تصاویر بسیار آزار دهنده‌اند.

ج. فقدان نمایه‌های فنی. خوب بود که مؤلف محترم کمی شکل و شمایل این کار را دانشگاهی می‌کرد، هر چند کتاب آنقدر کم حجم و بی مایه است که شاید هیچ نیازی به نمایه نداشته باشد، اما حداقل با توجه به تعداد بالای تصاویر (۳۱ تصویر) که حجم بیشتر این کتاب ۳۲ صفحه‌ای به آن‌ها اختصاص یافته است، با آوردن نمایه تصاویر می‌توانست کاربری این کار را برای علاقه‌مندان بیشتر نماید.

د. کاغذ گلاسسه و چاپ رنگی. برای من مشخص نیست که هدف ناشر عزیز از چاپ این کتاب بر روی کاغذ

۱. ر.ک: کتاب ماه کلیات. س ۱۴، ش ۳، اسفند ۱۳۸۹، ص ۷۰-۷۶.